فصلنامه حقوق اداری
سال هشتم، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۲۵

معیارها و شرایط عمومی قراردادهای جدید نفتی ایران از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی

مصطفی سالاری[۱]؛ محمدجواد رضایی‌زاده[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۹

چکیده

نسل جدید قراردادهای نفتی ایران در سال ۱۳۹۴ و متعاقب تصویب شرایط عمومی آن در هیأت دولت، رونمایی، معرفی و طی دو مرحله مورد بازنگری قرار گرفت. تدوین‌کنندگان شرایط عمومی الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران، با استناد به‌اینکه الگوهای فعلی قراردادهای بیع متقابل، پاسخگوی نیاز فعلی صنعت نفت و زمینه‌ساز جذب سرمایه‌گذاران نیست، به لزوم حضور بلندمدت پیمانکار یا سرمایه‌گذار در دوره بهره‌برداری از میادین، تضمین عملی کیفیت و کمیت فعالیت پیمانکار، لزوم ایجاد رابطه مستقیم بین دستمزد پیمانکار و میزان محصول تولیدی و در نتیجه تحقق برداشت صیانتی، پیش‌بینی انتقال فناوری، ایجاد رابطه مستقیم بین میزان تولید و دستمزد پیمانکار با برداشت حداکثری و صیانتی از میادین و تحقق استراتژی برد – برد، به عنوان اهداف این الگوی جدید قراردادی نام می‌برند. الگوی قراردادی جدید از سوی منتقدین با ابهامات و ایراداتی نظیر تعارض این الگو با حاکمیت دولت بر منابع نفت و گاز، خطر سلطه بیگانگان بر منافع نفتی کشور به دلیل بلندمدت‌بودن و دیگر شرایط پیش‌بینی‌شده در شرایط عمومی مصوب، مخدوش‌شدن مالکیت عمومی بر میادین نفت و گاز به عنوان انفال، شباهت برخی مفاد الگوی جدید با امتیاز، از این‌رو ممنوعیت آن، ممنوعیت انتقال مالکیت عمومی میادین نفت و گاز به بخش خصوصی و عدم‌اطمینان از انتقال فناوری به صرف حضور بلندمدت پیمانکار خارجی در دوران بهره‌برداری و درنتیجه تعارض با اصول قانون اساسی مواجه گردید. در این مقاله تلاش می‌شود تا با بررسی انتقادهای مطرح شده، نشان دهیم هیچ‌کدام از موارد مطرح‌شده، در تعارض با اصول و احکام قانون اساسی نیست و غالب پیشنهادها یا ایرادها از منظر مصالح مدیریتی و تامین منافع حداکثری و در بعد مدیریتی و اجرایی طرح گردیده‌اند و الگوی جدید قراردادی، تعارضی با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارد.

واژگان کلیدی: قراردادهای نفتی، الگوی جدید قراردادهای نفتی (IPC)، قانون اساسی، مالکیت عمومی، حق حاکمیت.

۱.دکترای حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) msalari100@yahoo.com.
۲. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. rezaeizd@ut.ac.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

مقدمه

نظام مالی، نحوه اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی، همچنین دوره و محدودهٔ قراردادهای نفتی، در طول زمان با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی، وابستگی اقتصاد به نفت، همچنین افزایش سطح دانش متخصصان داخلی، همواره تغییر کرده است (بهادری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲). به منظور هم‌راستا کردن منافع پیمانکار و دولت میزبان باید شرایطی برای پیمانکار ایجاد شود تا به بازگشت سرمایه‌ای[1] متناسب با ریسک متحمل‌شده برسد و در عین‌حال، دولت میزبان نیز به سهم کافی از منبع نفتی در طول عمر مخزن دست پیدا کند.

توسعه صنعت نفت ایران مطابق برنامه ششم توسعه، نیازمند حدود ۶۰ میلیارد دلار یعنی سالانه ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است و به‌یقین این امر میسر نخواهد شد، مگر با نظام‌مندکردن و ایجاد چارچوب برای جذب سرمایه در این صنعت و انعقاد قراردادهای مبتنی بر راهبرد برد–برد.

در ایران، مباحث حقوقی و قراردادی نفت در گذر ایام، تحولات بسیاری را به خود دیده است؛ به‌نحوی که انواعی از قراردادهای امتیازی[2]، مشارکت در تولید[3] و خدماتی[4] و از جمله، نسل‌های سه‌گانه بیع متقابل[5] به عنوان انواعی از قراردادهای خدماتی، پا به عرصه وجود گذاشته‌اند.

الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران که تکامل‌یافته نسل سوم و به تعبیری، نسل چهارم قراردادهای بیع متقابل است، با هدف هم‌راستا کردن منافع پیمانکار و دولت میزبان، رفع نواقص قراردادهای خدماتی رایج و مورد استفاده و نیز از جمله نواقص نسل سوم قراردادهای بیع متقابل، طراحی شده و یک الگوی قراردادی قابل‌انعطاف است که برای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز، به منظور افزایش ضریب بازیافت و برداشت صیانتی و حداکثری از میادین با راهبرد برد – برد، تدوین شده است.

به‌طور کلی، این مقاله درصدد بررسی الگوی جدید قراردادهای نفتی(IPC)[6] از منظر اصول و احکام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه از منظر منع واگذاری امتیاز به خارجیان (اصل ۸۱)، خدشه به مالکیت عمومی دولت بر میادین نفت و گاز (اصول۴۴ و۴۵) و حق حاکمیت ملت (اصل ۵) و منع سلطه بیگانگان بر منابع کشور (اصول۱۵۲ و ۱۵۳) و پاسخ به ابهامات مطرح‌شده در این زمینه‌هاست.

---

1 . Rate of Return
2 . Concession contract
3 . Sharing contract
4 . Service contract
5 . Buy-Back Agreement
6 .Iran Petroleum Contracts

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

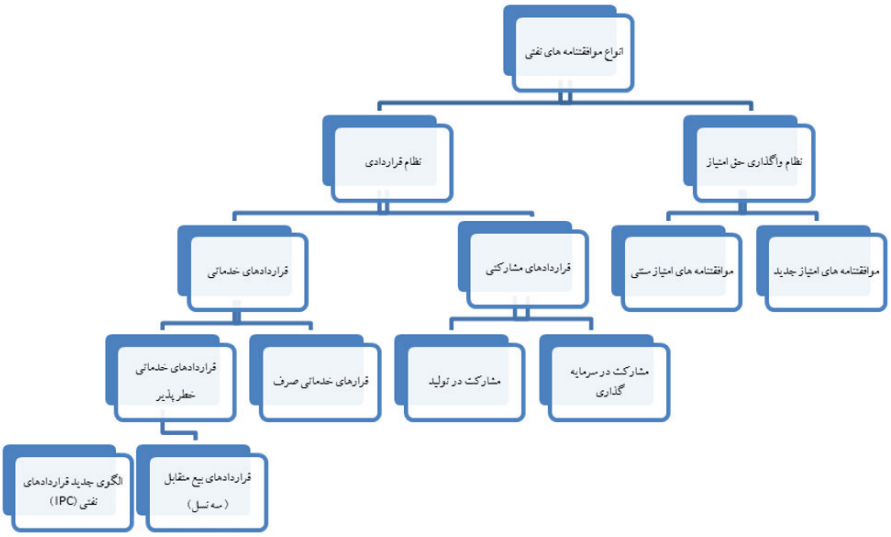
[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

قبل از ورود به بحث اصلی، توضیح مختصری درخصوص انواع قراردادهای نفتی و مقایسه آنها با هم ارائه می‌شود.

۱. مروری بر انواع قراردادهای نفتی

به‌طور کلی، ارکان قراردادهای نفتی در دو موضوع خلاصه می‌شود؛ یکی تعهد به نتیجه یا تحمل ریسک‌ها و مخاطرات عدم‌اکتشاف و دوم، تسهیم منافع یا بازپرداخت هزینه‌ها و تامین سود مناسب برای پیمانکار با تخصیص بخشی از تولید میدان (کهن هوش‌نژاد، ۱۳۹۷: ۸۵).

مباحث حقوقی و قراردادی نفت در گذر ایام، تحولات بسیاری را به خود دیده است که براساس نظر جانسون[1] (۲۰۰۳) به دو نوع کلی شامل حق‌امتیاز و نظام‌های مبتنی بر قرارداد تقسیم می‌شود؛ به طوری‌که در کشورمان، سیری از موافقت‌نامه‌های حق‌امتیاز[2]، قراردادهای مشارکت در تولید[3] و قراردادهای خدماتی[4] و از جمله نسل‌های سه‌گانه بیع متقابل[5] پا به عرصه وجود گذاشته و مورد استفاده قرار گرفته‌اند.



نمودار شماره ۱: انواع موافقتنامه‌های نفتی

1 - Johnson
2 - Concession contract
3 - Sharing contract
4 - Service contract
5 - Buy-Back Agreement

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]
[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

۱-۱. نظام واگذاری حق امتیاز

درحال حاضر، حدود نیمی از قراردادهای صنعت نفت به‌صورت واگذاری امتیاز هستند(کیسر[1]، ۲۰۰۷: ۲). امتیاز «توافقی است که به موجب آن، کشور میزبان؛ مجوز انحصاری بهره‌برداری از ذخایر نفتی خود را در ناحیه مشخص و برای مدت قرارداد به شرکت خارجی واگذار می‌کند. شرایط قرارداد امتیاز معمولاً حاوی طیفی از حقوق فرعی دیگر برای صاحب‌امتیاز و پرداخت حق‌الامتیاز به کشور میزبان است.» (ژائو، ۱۹۹۴: ۱۲).

در موافقتنامه‌های امتیاز، مخزن و یا میدانی مشخص برای سرمایه‌گذاری در عملیات اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری، بازاریابی و فرآوری نفت و گاز از سوی دولت میزبان به شرکت خارجی واگذار می‌گردد و پرداخت به دولت میزبان بر بنیان حق‌العمل یا بهره‌مالکانه، افزون بر درصدی از درآمد خالص به‌عنوان مالیات انجام می‌پذیرد. در قراردادهای روش امتیازی که شکل سنتی آن تا قبل از دهه ۵۰ میلادی در ایران اجرا می‌شد، دامنه و نوع امتیاز برحسب مورد تغییر کرده است. در آن زمان، سهم ایران در این‌گونه قراردادها با احتساب مالیات دریافتی از شرکت‌های طرف قرارداد به حدود ۷۵ درصد می‌رسید (نوروزی، ۱۳۹۱). از سال ۱۹۵۰ میلادی، در قراردادهای امتیازی تغییراتی داده شد و حق امتیاز به‌عنوان درصدی از ارزش تولید تعریف شد و محدودهٔ جغرافیای عملیات دارنده حق‌امتیاز و طول مدت‌زمان آن کاهش یافت و به اشکال دیگری مثل اعطای اجازه بهره‌برداری، اعطای پروانه بهره‌برداری و اجاره نیز به کار رفت.

به هر حال، در نظام حقوقی ایران، به استناد صراحت اصل ۸۱ قانون اساسی، واگذاری امتیاز به خارجیان ممنوع گردیده است.

۲-۱. نظام‌های قراردادی

نظام‌های قراردادی به قراردادهای مشارکتی اعم از: مشارکت در تولید[2] و مشارکت در سرمایه‌گذاری و قراردادهای خدماتی تقسیم می‌شوند (ژائو فنگ و دیگران،۲۰۱۴: ۳۹۵).

در قراردادهای مشارکتی اعم از: مشارکت در تولید و سرمایه‌گذاری، ضمن شرایط قراردادی، نحوهٔ تملک نفت و گاز و زمان مالکیت بر نفت و گاز تولیدی توسط طرفین تدقیق و تنظیم می‌گردد.

1 . Kaiser
2 . Production sharing contracts

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

در قراردادهـــای مشـــارکت در ســـرمایه‌گـــذاری کـــه نـــوع پیشـــرفته‌ای از قراردادهـــای مشـارکتی اسـت؛ کشـور صـاحب‌نفت و شـرکت عامـل، در سـود و خطرپـذیری سـهیم مـی‌شوند و کشور میزبـان؛ افـزون بـر مالیـات، درصـدی از سـود واقعـی سـرمایه‌گذاری را بـه خـود اختصاص می‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۸).

در قـرارداد مشـارکت در تولید، «اختیار اکتشـاف و اسـتخراج از سـوی کشـور میزبـان بـه شرکت نفتی، در محـدوده مشـخص و در مـدت معین و تقبـل هزینـه‌هـا و ریسـک مربوطـه، واگذار می‌شـود» و دولـت بـه‌عنوان مالـک منـابع معـدنی از شـرکت نفتـی خـارجی بـه عنـوان پیمانکار برای ارائـه خـدمات فنـی و مـالی بـرای عملیـات اکتشـاف و توسـعه اسـتفاده می‌کنـد و آن شـرکت، سـهم تعیین‌شـده‌ای از نفـت تولیـدی را بـه عنـوان پـاداش ریسـک و خـدمات ارائه‌شده، به دست می‌آورد. با ایـن وجـود، دولـت همچنان مالـک کـل ذخـایر نفتـی و بخشـی از محصول تولیدی باقی می‌ماند. (بیندمان، ۱۹۹۹: ۱)

۳-۱. قراردادهای خدماتی

قرارداد خدماتی، قراردادی اســـت که به موجب آن دولت میزبان، یک شـــرکت نفتی را به خاطر خدماتش استخدام می‌کند. این شرکت به لحاظ حقوقی، پیمانکار نامیده می‌شود (بلین و دیگران، ۱۹۸۶: ۸۲). قراردادهای خدماتی در دو دسـته کلی جای می‌گیرند؛ قراردادهای خدماتی خالص یا صـــرف[1] و قراردادهای خدماتی خطرپذیر[2] (ژائو فنگ و دیگران،۲۰۱۴: ۳۹۵). در ســـیر تحول قراردادهای خدماتی، قراردادهای بیع متقابل به منظور تأمین مالی پروژه‌ها در قالب بکارگیری قراردادهای خدماتی در صنعت نفت ایران مورد استفاده قرار گرفت.

٤-۱. قراردادهای بیع متقابل[3]

قرارداد بیع متقابل، مجموعه‌ای از روش‌های قـراردادی اسـت که در آن، یک طرف (در قالب قراردادهای خدماتی)، تسهیلات تولیدی را در اختیار طرف دیگر قرار می‌دهد و در مقابل، تعهد می‌نماید که تمام یا قسمتی از محصولات ناشی از آن تسهیلات تولیدی را از طرف مقابل خـریداری نـماید (کمـیسیون اقتصادی اروپا، ۱۳۷۲: ۶ـ۲). معامله بیع متقابل عبارت است از: فـروش تـجهیزات، فناوری و کارخانه در مقابل تعهد قـراردادی فـروشنده مبنی بـر خـرید مـحصولات

1 .Pure service contracts
2 .Risk service contracts
3 . Buy Back Contracts

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

حاصله و تولیدشده از تجهیزات و فناوری(شاپیرا، ۱۳۷۱: ۱۷۰ـ۱۴۹به نقل از ایزدی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۱۴). این نوع قراردادها تاکنون سه نسل را به خود دیده‌اند.

قراردادهای نسل اول مبتنی بر بند «ب» تبصره ۲۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۲،[۱] و نیز قوانین بودجه سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۱ کشور و در اجرای قوانین برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی پا به‌عرصه گذاشته است.

مشخصه اصلی این قراردادها، تعیین مبلغ قرارداد به‌صورت ثابت بوده و برای توسعه میادین به‌کار رفته است. در تمامی این قراردادها، مبلغ قرارداد از سقف مشخصی برخوردار بوده است و هزینه‌های پیمانکار باید حداکثر معادل سقف و یا کمتر از آن باشد.

به عبارتی، نسل اول قراردادهای بیع متقابل؛ زمان انجام، شرح کار پروژه و سقف هزینه‌ها، سه ویژگی اصلی بوده‌اند که تا پایان مرحله توسعه، به هنگام انعقاد قرارداد ثابت می‌ماندند و با ابتنای به این ویژگی‌ها، هر گونه هزینه اضافی بر مبلغ قراردادی بر عهده پیمانکار قرار می‌گرفت و کارفرما در قبال آن تعهدی نداشته است (شافع و رحیمی، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۱).

نسل دوم قراردادهای بیع متقابل به‌موجب بند «ف» تبصره (۲۱) قانون بودجه سال ۱۳۸۲، پا به عرصه نظام حقوقی کشور گذاشت و در قوانین بودجه‌های سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ نیز تنفیذ شد. بر این اساس به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده شد تا بتواند قراردادهای بیع متقابل را از مرحله اکتشاف با شرکت‌های پیمانکار منعقد نموده و در پی اکتشاف تجاری میدان، از فرصت توسعه میدان نیز برخوردار گردد. در مجموع، نسل دوم بیع متقابل، قراردادهای توأم اکتشاف و توسعه میادین است که طبق آن، پیمانکار اکتشافی حق دارد در صورت اکتشاف میدان هیدروکربوری و تجاری بودن آن، مستقیماً و بدون قرارداد جدید با سقف مشخص و ثابت، عملیات توسعه را به‌عهده گیرد. بر این اساس، ریسک اکتشاف بر عهده سرمایه‌گذار خارجی است و به‌جز خصوصیت مذکور، دارای همان خصوصیات قرارداد بیع متقابل نسل اول بوده است(شافع و رحیمی، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۱).

---

۱ – بند (ب) تبصره (۲۹) قانون بودجه سال ۱۳۷۲ ه.ش؛ از محل بند (ی) تبصره (۲۹) قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده می‌شود تا مبلغ ۲/۶ میلیارد دلار برای احداث، توسعه و بازسازی واحدهای طرح تکمیل پالایشگاه بندر عباس و .... از طریق انعقاد قرارداد با شرکت‌های ذی‌صلاح خارجی ایجاد تعهد نماید؛ به‌نحوی که بازپرداخت اقساط، مربوط به هر یک از واحدهای فوق از صادرات تولیدات همان واحد انجام شود. قراردادهای مذکور بایستی به نحوی منعقد گردد که حداکثر استفاده از توان موجود کشور در زمینه ..... از طریق مشارکت شرکت‌های خارجی با شرکتهای ایرانی و با الزام آنها بر واگذاری حداقل سی درصد (٪۳۰) سهم ارزی از کار به شرکت‌های ایرانی در متن قرارداد به عمل آید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

تنها وجه تمایز نسل سوم با نسل دوم قراردادهای بیع متقابل این است که در قراردادهای توسعه و قراردادهای توأم اکتشاف و توسعه نسل سوم، سقف مبلغ قرارداد از طریق برگزاری مناقصات در زمانی پس از تنفیذ قرارداد، مشخص خواهد شد (شافع و رحیمی، ۱۳۹۴: ۵۲). هرچند در این نوع از قراردادها، نسبت به نسل اول و دوم، انعطاف بیشتری نسبت به تعیین مبلغ قرارداد وجود دارد و اصطلاحاً سقف باز هستند؛ ولی بعد از مشخص‌شدن هزینه‌های سرمایه‌ای بعد از انجام مناقصه‌ها و صدور سفارش خرید تجهیزات، سقف تعیین‌شده ثابت بوده و طی اقساط مساوی در دوره مربوط به پیمانکار، بازپرداخت می‌شود؛ به‌علاوه، ریسک افزایش هزینه‌های سرمایه‌ای تا حدود زیادی از عهده پیمانکار خارج گشته است؛ اما همچنان ریسک افزایش هزینه‌های عملیاتی وجود دارد.

علاوه بر ماده (۱۴) قانون برنامه چهارم توسعه، ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم نیز، وزارت نفت را مشروط به رعایت اصول و مفاد مندرج در بند (ب) ماده (۱۴) قانون برنامه چهارم توسعه (که به احصاء مشخصات نسل سوم قراردادهای بیع متقابل پرداخته است)، نسبت به انعقاد قراردادهای بیع متقابل با هدف ایجاد فضا و شرایط رقابتی در کلیه مراحل عملیات بالادستی مجاز دانسته است. ماده ۱۲۶ همین قانون نیز، اجازه برگزاری مناقصه و انعقاد قرارداد بیع متقابل اکتشاف و توسعه را با قید پذیرش ریسک از جانب پیمانکار خارجی داده است.

کارشناسان وزارت نفت، با استفاده از تجربیات حاصل از نسل‌های سه‌گانه اول، قراردادهای بیع متقابل و با توجه به دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی که نسبت به این دسته از قراردادها وجود داشت؛ الگوی جدید قراردادی (IPC) را طراحی کردند که در واقع، همان نسل چهارم قراردادهای بیع متقابل است (شیریجیان، ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۳۴).

۵-۱. الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران[1]

منتقدین قراردادهای بیع متقابل همواره به وجود ایراداتی نظیر احتمال عدم‌رعایت موازین تولید صیانتی، نادیده گرفتن ظرفیت‌های داخلی در پیمانکارهای فرعی، عدم‌انتقال فن اوری به مفهوم واقعی آن، کوتاه‌بودن طول دوره قرارداد و عدم‌مشارکت شرکت خارجی در دوره بهره‌برداری با شرکت‌های داخلی، عدم‌مشارکت شرکت ملی نفت ایران در مدیریت پروژه، عدم‌پیوستگی فازهای اکتشاف، توسعه و تولید، عدم‌ارتباط میان دریافتی شرکت با نوع فناوری به‌کار گرفته شده در توسعه میدان، عدم‌تناسب قراردادهای بیع متقابل در حوزه اکتشاف و عدم‌انعطاف‌پذیری قراردادهای بیع متقابل

1 . Iran Petroleum Contracts

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

پرداخته‌اند. بر این مبنا و به استناد بند (۳) جزء (ت) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ ،به منظور ایجاد اصلاحات در مفاد و ساختار قراردادهای بیع متقابل، «کمیته بازنگری قراردادهای نفتی» در سال ۱۳۹۲ تشکیل گردید تا در پاسخ به نارسایی‌ها و خلاهای موجود در نسل‌های مختلف سه‌گانه، قراردادهای بیع متقابل و غیرجذاب بودن این نوع قرارداد از نقطه‌نظر شرکت‌های خارجی و رفع برخی ایرادها از منظر حداکثرسازی منافع داخلی، نسبت به تدوین الگوی جدیدی با رویکرد برد – برد اقدام نماید.

حدود دو سال بعد یعنی در آبان ۱۳۹۴، شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز به عنوان الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران(IPC) به تصویب هیأت دولت رسید.

بخشی از شرایط عمومی این الگوی قراردادی مربوط به سرمایه‌گذاری و توسعهٔ میدان و بخش دیگر مربوط به دورهٔ بهره‌برداری و حفاظت از میدان است. در بخش دوم، که وجه تمایز این الگوی قراردادی با نسل‌های سه‌گانه بیع متقابل است؛ عددی به ازای تولید هر بشکه نفت[1] محاسبه و به پیمانکار پرداخت می‌شود که بخشی از آن، هزینه بهره‌برداری و بخشی نیز سود پیمانکار است. مدت‌زمان اجرا بین ۲۱ تا ۲۵ سال (بین ۵ تا ۷ سال قابل تمدید) است که بخشی از تعهدات، مربوط به دورهٔ زمانی‌ای است تا میدان، توسعه یابد و به ظرفیت لازم تولید برسد و بخش دیگر به عنوان وجه تمایز با نسل‌های سابق بیع متقابل مربوط به دوران بهره‌برداری، بلندمدت و شاخص‌ترین تفاوت این الگوی قراردادی نسل‌های سه‌گانه بیع متقابل است.

از آنجایی که به صراحت در جزء (۳) بند (ت) ماده (۳) «قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۱»، به وزارت نفت اجازه داده شده است تا از طریق قراردادهای مشارکتی با قید عدم‌انتقال حق مالکیت نفت موجود در مخزن به‌طرف دیگر، اقدام به جذب و مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی بنماید (صاحب هنر، ۱۳۹۶: ۸۸). الگوی جدید قراردادهای نفتی نیز مبتنی بر عدم‌مالکیت نفت و گاز درون مخزن تدوین شده است.

۲. بررسی الگوی جدید قراردادی از منظر احکام قانون اساسی

الگوی جدید قراردادهای نفتی به محض تصویب، از دو منظر توسط منتقدین مورد ایراد واقع گردیده است که بخشی از ایرادها به تعارض با اصول قانون اساسی و بخشی دیگر به تعارض با مصالح مدیریتی، منافع عمومی و اثربخشی آنها برمی‌گردد.

---

1 .Per Barrel

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

۱-۲. مروری بر احکام مرتبط در قانون اساسی جمهوری اسلامی

پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، برخی محدودیت‌ها در مورد مشارکت و نقش بخش خصوصی به طور عام و سرمایه‌گذاری خارجی به طور خاص در برخی اصول قانون اساسی جدید، مقرر و درج گردید که بسیاری از این اصول، در تحلیل و ارزیابی «الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران» موسوم به IPC، به‌ویژه توسط منتقدین و مخالفین این الگوی قراردادی مورد استناد قرار می‌گیرد. گرچه در قانون اساسی، اشاره‌ای به الگوی قراردادی خاصی در مورد اکتشاف، توسعه و تولید و فروش نفت و گاز نشده است؛ اما برخی اصول آن نظیر اصول: ۴۴، ۴۵، ۸۱ و ۱۵۳، متضمن احکامی است که بر انتخاب الگوی قراردادی مناسب اثر می‌گذارد و محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند (محبی، ۱۳۸۶ : ۱۶۶).

۱-۱-۲- اصل ٤٣؛ به موجب بند (۸) این اصل قانون اساسی، بر جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور تاکید شده است که این عبارت بنا به تعبیر و تفسیری موسع در مخالفت با این الگوی قراردادی، توسط منتقدین مورد استناد قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲. اصل ٤٤؛ اصل ۴۴ قانون اساسی ضمن بازتعریف نظام اقتصادی کشور در سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی، صنایع و معادن بزرگ را در کنترل بخش دولتی احصاء نموده است؛ از این‌رو، میزان اعمال کنترل و مدیریت بخش خصوصی در عملیات اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز در اجرای الگوهای مختلف قراردادی نیز، از این منظر قابل بررسی است.

۳-۱-۲. اصل٤٥؛ به موجب حکم اصل۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل: زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها و دریاچه‌ها و... در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید؛ بنابراین، معادن بزرگ به‌ویژه نفت و گاز در اختیار دولت بوده و باید توسط بخش دولتی اداره گردد. (محبی، ۱۳۸۶ : ۱۶۷).

٤-۱-۲. اصول ۷۷ و ۱۲۵؛ لزوم تصویب عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی توسط مجلس شورای اسلامی، قبل از امضاء آنها نیز از احکام مورد استناد در تحلیل و ارزیابی الگوی جدید قراردادهای نفتی است.

۵-۱-۲. اصل ۸۱؛ طبق اصل ۸۱، دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها به خارجیان، مطلقاً ممنوع شده است. مطابق برداشت منتقدین از این اصل قانون اساسی، چون تأسیس شرکتی که صددرصد سهام آن متعلّق به خارجی‌ها باشد، مجاز نیست، لذا شرکت‌های خارجی که در امور نفتی و گازی فعالیت دارند، نمی‌توانند شرکت ایرانی تشکیل دهند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

٦-۱-۲. اصل ۱۳۹؛ بر اساس این اصل، تصویب صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری توسط هیئت‌وزیران و لزوم تصویب مجلس در کلیه مواردی که طرف دعوی خارجی باشد، الزامی است لذا مفاد این اصل بر چگونگی پیش‌بینی سازوکار حل اختلاف در انعقاد قرارداد با شرکتهای خارجی اثرگذار است.

۷-۱-۲. اصول ۱۵۲ و ۱۵۳؛ نفی سلطه‌پذیری و ممنوعیت «هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و ... »، از احکام مورد استناد منتقدین الگوی جدید قرارداد نفتی بوده است.

۲-۲. ایرادات مطرح‌شده از منظر تعارض با احکام قانون اساسی

۱-۲-۲. نقض حق حاکمیت ملی و جلوگیری از سلطه بیگانه بر کشور (اصول ۲، ٤۳، ۱۵۲[1]و۱۵۳ قانون اساسی)

شمول اصل ۱۵۳ قانون اساسی[2] بر قاعدهٔ «نفی سبیل» متکی است و حاکی از بیم‌ها و نگرانی‌هایی است که در مورد شیوهٔ اداره کشور و وابستگی به خارجی‌ها در ادوار تاریخی در ایران وجود داشته است. عموم و اطلاق این اصل از قانون اساسی می‌تواند طوری تفسیر شود که قراردادهای مهم بین‌المللی را سلطه‌آور بداند؛ گرچه سالیان متمادی پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اصول فوق از قانون اساسی به دلیل عدم‌احساس ضرورت کافی نسبت به مسألهٔ جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به‌طور دقیق و جامع تفسیر نشده است؛ اما در سال‌های اخیر که بحث جذب و تشویق از سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده از انواع و شیوه‌های متعدد تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی،[3] به‌ویژه در صنایع بزرگ سرمایه‌پذیر کشور به‌صورت جدی‌تری در جامعه مطرح شده، تفاسیر جدیدی از آن به‌عمل آمده است و بر این اساس، در برنامه‌های سوم و چهارم توسعهٔ

۱- اصل ۱۵۲ قانون اساسی: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم‌تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است».

۲ – اصل ۱۵۳ قانون اساسی: «هرگونه قرارداد که موجب سلطهٔ بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است».

۳ – در خصوص انواع سرمایه خارجی اعم از نقدی و یا غیرنقدی که توسط سرمایه‌گذار خارجی به کشور وارد می‌شود، شامل: وجوه نقدی، ماشین‌آلات و تجهیزات، ابزار و قطعات یدکی، قطعات منفصله و مواد اولیهٔ افزودنی و کمکی، حقّ اختراع، دانش فنّی، اسامی و علائم تجاری و خدمات تخصصی، سود سهام قابل‌انتقال سرمایه‌گذاری خارجی، سایر مواد مجاز با تصویب هیأت دولت ایران است (ابراهیمی، ۱۳۸۳ : ۴۵).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

اقتصادی و به‌موجب سیاست‌های کلی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، مسألهٔ خصوصی‌سازی در بخش نفت و گاز، مورد توجه قرارگرفته و پاسخ ابهامات تا حدود زیادی داده شده است (گودرزی و باقری،۱۳۹۴: ۱۷۰).

در حوزه نفت و گاز، «حاکمیت به ساده‌ترین معنا عبارت است از: قدرت و اختیارات و به‌تبع آن، حق اعطا یا عدم‌اعطای امکان دسترسی به زمین و منابع هیدروکربوری موجود در آن». «این حق، به شکل برخورداری از حق تعیین مالیات، نظارت و حفظ نظم و مصادره اموال تعریف می‌شود» و رابطه معناداری با امکان کنترل اعمال و اقدامات پیمانکار دارد. درواقع، یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های کشورهای نفت‌خیز در استفاده از قالب قراردادی خدمت برای انجام عملیات بالادستی، حفظ حاکمیت است. (لین و قندی،۲۰۱۲: ۳)؛ زیرا قراردادهای خدمت در صورت اجرای صحیح، سازوکار قراردادی مناسبی برای حفظ حاکمیت برای دولت‌های میزبان بر منابع خود هستند. بند (۱۷) ماده (۱) قانون اصلاح قانون نفت (مصوب۱۳۹۰)، در تعریف «امور حاکمیتی» در حوزه نفت و گاز مقرر نموده است: «امور حاکمیتی، اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی از طرف جمهوری اسلامی ایران بر منابع نفتی و سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، هدایت و راهبری و نظارت عالیه بر اقدامات اجرایی در صنعت نفت و پتروشیمی اعم از عملیات بالادستی و پایین‌دستی است».

در الگوی قراردادی جدید؛ حفظ حاکمیت ملی به‌صراحت قید شده است (بند «الف» ماده ۳) و گرچه مدیریت پروژه و مهندسی مخزن به شرکت خارجی محول گردیده است (بند «ج» ماده ۸ و بندهای «ع» و «ذ» ماده ۱)؛ ولی حق حاکمیت دولت بر مخزن از حیث میزان تولید در کنترل دولت باقی‌مانده است و اختیارات واگذار شده به شرکت طرف قرارداد، در محدوده مدیریت پروژه و مهندسی مخزن است و در دوره بلندمدت تولید (بهره‌برداری) نیز کمیته مشترک بر فعالیت و میزان تولید توسط شرکت ایرانی ثبت شده با سهام ایرانی ــ خارجی، نظارت می‌نماید و اعمال حق حاکمیت از این طریق محقق می‌گردد.

همچنین، منتقدان قراردادهای نفتی جدید، بازهٔ طولانی‌مدت قرارداد و واگذاری بخش وسیعی از اختیارات حاکمیتی وزارت نفت به شرکت‌های خارجی در این مدت طولانی را، نقض حاکمیت ملی می‌دانند و بیان می‌کنند که در این قراردادها وزارت نفت، متعهد گردیده است حتی درصورتی‌که توقف تولید از میدان به دلیل مسائل غیرفنی باشد دستمزد و هزینه‌های شرکت طرف قرارداد را بازپرداخت نماید لذا بلندمدت شدن دوره اجرای قرارداد و این تضمین بازپرداخت ناقض حاکمیت ملی است در حالیکه این دو خصیصه می‌توانند به هم‌راستا شدن منافع کارفرما و پیمانکار منتهی شده و در راستای تأمین منافع ملی عمل نماید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

ادعای نقض حاکمیت ملی به دلیل اعطای اختیارات حاکمیتی وزارت نفت به‌طرف دوم قرارداد نیز، سخن صحیحی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در بند (الف) ماده(۳)، شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، «اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر کلیه منابع و ذخایر نفت و گاز طبیعی کشور از طریق وزارت نفت به نمایندگی از طرف جمهوری اسلامی ایران»، به‌عنوان یکی از اصول حاکم بر این قراردادها ذکر شده است؛ همچنین، در بند (ث) ماده (۱۱) آمده است: «نفت، گاز یا میعانات گازی و دیگر مواد موجود در مخازن موضوع قرارداد، کلاً متعلق به جمهوری اسلامی ایران و نفت، گاز یا میعانات گازی و نیز هرگونه فرآوردهٔ جانبی حاصل از تولید، کلاً متعلق به کارفرماست». در مقدمه تصویب‌نامه نیز بیان شده که این الگوی قراردادی باهدف توسعه میادین/ مخازن با اولویت میادین مشترک، اجرای طرح‌های توسعه میادین/ مخازن جدید از اکتشاف تا بهره‌برداری و اجرای طرح‌های صیانت از مخزن (بهبود و افزایش ضریب بازیافت) طراحی شده و غیرممکن است که تمامی تولید نفت و گاز حاصل از این الگوی قراردادی به‌صورت همزمان در اختیار یک شرکت قرار گیرد و این شرایط، صرف‌نظر از اینکه موجب هرگونه تضعیف حق حاکمیت بر منابع نمی‌گردد، از حیث شمول بر مجموع میادین نیز، نمی‌تواند به حاکمیت کشور در حوزهٔ نفت و گاز خدشه وارد نماید (هاشمی جاوید،۱۳۹۲ به نقل از خرمی، ۱۳۹۵).

بنابراین، این الگوی قراردادی با بند (ج) اصل (۲) قانون اساسی مبنی بر «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و بند (۸) اصل ۴۳ قانون اساسی مبنی بر «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور» و اصل ۱۵۳ قانون اساسی مبنی بر اینکه؛ «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است» و بندهای (۱) و (۲) سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مبنی بر: «۱- تداوم اعمال حاکمیت عمومی دولت پس از ورود بخش‌های غیردولتی از طریق سیاستگذاری و اجرای قوانین و مقررات و نظارت به‌ویژه در مورد اعمال موازین شرعی و قانونی در بانک‌های غیردولتی و ۲- جلوگیری از نفوذ و سیطره بیگانگان بر اقتصاد ملی»، در تناقض نمی‌باشد و در مجموع، بر «حاکمیت ملی» کشور خدشه‌ای وارد نمی‌آورد.

۲-۲-۲. حفظ حق مالکیت دولت بر منابع نفت و گاز (اصول ٤٤ و ٤٥ قانون اساسی)

بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی، منابع معدنی در اختیار حکومت اسلامی است؛ همچنین، اصل ۴۴ و قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، منابع نفت و گاز را در اختیار دولت گذاشته و مالکیت خصوصی بر میادین نفت و گاز را شناسایی نکرده است؛ به همین سبب، قراردادهای نفتی ایران،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

نه فقط مالکیت منابع طبیعی نفت و گاز را به پیمانکار منتقل نمی‌کند؛ بلکه در بخش مقدمهٔ تصویب‌نامه، بر اعمال مالکیت از سوی شرکت ملی نفت ایران تأکید شده است.

بند (۳) جزء (ت) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ با استفاده از عبارت: «طراحی الگوهای جدید قراردادی»، تهیه نمونه‌های جدید قراردادی را مجاز دانسته است؛ ضمن اینکه بر اساس قسمت آخر ماده قانونی مذکور، حفظ مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن، باید یکی از الزامات نمونه‌های جدید قراردادی باشد؛ بنابراین، فقط نمونه قراردادهایی در صنعت نفت و گاز قابل معرفی است که به حقِ کشور در زمینه حفظ مالکیت نفت و گاز درون مخزن خللی وارد نیاورند؛ همچنین، صیانت از مخازن نیز اصل دیگری است که در قوانین متعدد به آن اشاره شده است؛ بنابراین، نمونه قراردادهای مورد استفاده باید این شرایط را نیز دربرداشته باشند و کلیه قیود مذکور، در تصویب‌نامه دربارهٔ این الگوی قراردادی جدید تصریح شده است.

آنچه محل بحث است، تفکیک بین مالکیت نفت و گاز در چاه و مالکیت محصول است که آیا منظور از حفظ مالکیت منابع طبیعی، تنها مالکیت نفت و گاز تا زمانی است که در چاه است یا مالکیت محصول را هم شامل می‌شود؟

یادآور می‌شود که پرداخت هزینه‌ها و پاداش پیمانکار به شکل محصول نفت و گاز با انتقال مالکیت محصول به پیمانکار متفاوت (از طریق مکانیسم فروش) است. در الگوی قراردادی اخیر، پیمانکار در متن قرارداد؛ مستحق خرید درصدی از محصول تولیدی به بهای روز شده است که مالکیت آن عملاً در نقطه تحویل به او منتقل می‌شود؛ بنابراین، تعارضی با حق مالکیت دولت بر منابع مذکور ندارد.

در همین راستا، در اصل ۴۴ قانون اساسی، عبارت «منابع معدنی» و در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم نیز «میادین نفت و گاز» به‌کار رفته است؛ به همین منوال، بند (۳) جزء (ت) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت (مصوب ۱۳۹۱) نیز از «حفظ مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن» سخن می‌گوید. قانون اصلاح قانون نفت (مصوب ۱۳۹۰) نیز در بند (۱۷) ماده‌های: (۱)، (۲) و (۳) از واژه «منابع نفتی» استفاده کرده است. با مشاهده این مواد می‌توان نتیجه گرفت که حفظ مالکیت و اعمال حاکمیت بر نفت و گاز موجود در چاه، موردنظر قانون‌گذار است؛ بنابراین، مالکیت محصول تولید شده را می‌توان به پیمانکار منتقل کرد؛ همان‌گونه که محصول تولیدی، سـ رانجام دریک نقطه به یک خریدار تحویل می‌گردد و این خریدار می‌تولند همان پیمانکار طرح توسعه و تولید آن میدان باشد؛ با این‌حال، منتقدین ادعا می‌کنند که بند (ب) ماده (۱۲۹) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه، ادبیاتی به‌کلی متفاوت با قوانین مورد بحث دارد. اگرچه بند (الف) این ماده همسو با دیگر قوانین، از «اعمال حق حاکمیت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

و مالکیت بر منابع نفت و گاز» سـخن می‌گوید؛ اما بند (ب) ماده (۱۲۹)، وزارت نفت را موظف می‌کند: «برای فعالیت‌های اکتشاف، توسعه، استخراج و تولید نفت و گاز توسط شرکت‌های تابع وزارت نفت و شرکت‌های صاحب صلاحیت، با اتخاذ ضوابط تولید صیانتی، پروانه بهره‌برداری بدون حق مالکیت نسبت به نفت و گاز تولیدی صادر و بر اساس طرح مصوب، بر عملیات اکتشاف، توسعه و تولید شرکت‌های فوق‌الذکر از نظر مقدار تولید و صیانت مخزن و معیارهای سلامتی ایمنی و زیست‌محیطی نظارت نماید». از این‌رو، بر این اساس، مالکیت «نفت و گاز تولیدشده» قابل انتقال نیست و فقط قراردادهایی قابل استفاده است که مالکیت منابع نفتی و محصول را در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌دهد؛ زیرا اجازه تصمیم‌گیری درخصوص مالکیت نفت‌وگاز تولیدی در ضمن پروانه بهره‌برداری اعطا نمی‌شود؛ بنابراین، شرکت ملی نفت ایران نمی‌تواند انتقال مالکیت محصول را در قرارداد خود با پیمانکاران تعهد کند؛ چون انتقال مالکیت محصول در ضمن قرارداد، به‌کلی از بازپرداخت هزینه‌ها و اعطای پاداش به پیمانکار در قالب محصول تولیدی و طی قرارداد جداگانه خریدوفروش نفت، متفاوت است. پاسخ اینکه؛ قانون نفت و قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، قوانین خاص در حوزهٔ نفت و گاز هستند و مفاد آن‌ها صرف‌نظر از اولویت قانون خاص مقدم بر عام، موخر بر قانون برنامه پنج‌سالهٔ پنجم (صرف‌نظر از انقضای اعتبار آن) حاکم است (گودرزی و باقری، ۱۳۹۴: ۱۵۹). علاوه بر همه اینها، فروش نفت و گاز پس از تولید و استخراج، خواه به شرکت توسعه‌دهنده و تولیدکننده یا غیر آن باشد، تفاوتی ندارد و فروش آن ارتباطی با مالکیت بر میدان و مخزن پیدا نمی‌کند و منظور از منع و محدودیت در انتقال مالکیت محصول، انتقال مالکیت محصول قبل از استخراج (نفت‌وگاز درون مخزن) است.

۳-۲-۲. نقض حق مجلس شورای اسلامی در نظارت بر قراردادها (اصول۷۷،۸۰، ۱۲۵ و ۱۳۹ قانون اساسی)

برخی منتقدین با استناد به اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، لزوم تصویب یکایک قراردادهای نفتی مشمول الگوی قراردادهای جدید نفتی توسط مجلس شورای اسلامی را طرح می‌نمایند؛ درحالی که به موجب نظریه تفسیری شماره ۳۹۰۳ مورخ ۱۳۶۰/۸/۷ شورای نگهبان؛ «قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا موسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر، قرارداد شرکت خارجی خصوصی خارجی باشد، قراردادبین‌المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد.» همچنین به موجب نظریه‌های تفسیری شماره ۲۰۰۹ مورخ ۱۳۶۳/۸/۱۶ شورای نگهبان؛ «اصل ۷۷ قانون اساسی با توجه به اصل ۱۲۵ از قراردادهایی که برای انجام معامله بین وزارتخانه‌ها و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

سایر سازمان‌های دولتی ایران و شرکت‌های خارجی دولتی که دارای شخصیت حقوقی باشند، منعقد می‌گردد، متصرف است و موارد خاص این‌گونه قراردادها در صورتی که ضوابط کلی آن به موجب قانون عادی تعیین شده باشد، نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی ندارد؛ ولی قانون عادی می‌تواند انعقاد بخشی از این قراردادها را نیز به طور موردی موکول به تصویب مجلس شورای اسلامی بنماید.» نظر به صراحت نظر شورای نگهبان به عنوان مرجع ذی‌صلاح تفسیر اصول قانون اساسی؛ قراردادهای جدید نفتی نیز به لحاظ انعقاد با شرکت‌های خارجی (خصوصی یا دولتی)، مشمول الزامات مندرج در اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی نیستند.

بنابراین با توجه به «قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت» مصوب سال ۱۳۹۱، اصل ۷۷ قانون اساسی مبنی بر اینکه «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد» و اصل ۱۲۵ قانون اساسی مبنی بر «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است»، تناقضی وجود ندارد.

در خصوص احتمال تعارض مفاد این الگوی قراردادی، با اصل ۸۰ قانون اساسی، به استناد اینکه بدهی شرکت ملی نفت ایران در قبال پیمانکار و بازپرداخت آن با فروش محصول به همان پیمانکار، نوعی اخذ وام از طرف خارجی تلقی می‌گردد نیز می‌توان گفت؛ اولاً انعقاد قرارداد و استفاده از خدمات شرکت پیمانکار خارجی، اخذ وام از طرف خارجی تلقی نمی‌گردد و ثانیاً در صورتی که این نوع قرارداد، متضمن اخذ وام باشد نیز جواز اخذ وام به موجب احکام قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، قانون نفت، قوانین برنامه توسعه چهارم و پنجم به لحاظ اینکه این الگوی قراردادی را تجویز نموده‌اند، توسط قانون‌گذار صادر گردیده است.

دربارهٔ پیش‌بینی سازوکارهایی در قرارداد که اجازه توافق و حل اختلاف با طرف خارجی را به شرکت ملی نفت ایران می‌دهد نیز تعارض این شروط ضمن عقد (مندرج در الگوی جدید قراردادی) با اصل ۱۳۹ قانون اساسی توسط منتقدین مطرح گردیده است که در پاسخ می‌توان گفت؛ سازوکارهای تصفیه و حل‌اختلاف برداشت‌ها حین اجرای قرارداد، برای جلوگیری از طرح دعوی است و در صورت طرح دعوی در محاکم داخلی یا بین‌المللی، قطعاً امکان صلح دعوی مربوطه، تابع شرایط شمول اصل۱۳۹ خواهد بود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

٤-۲-۲. منع واگذاری امتیاز تشکیل شرکت و موسسات به خارجیان (اصل ۸۱ قانون اساسی)

منتقدین با اشاره به برخی از شرایط این الگوی قراردادی از جمله انتفاع شرکت طرف قرارداد از میزان تولید و درنتیجه، میزان ذخایر قابل استحصال از میدان موضوع قرارداد، بلندمدت بودن دوره قرارداد و شمول موضوع قرارداد به مراحل اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری، برخی تشابهات این الگوی قراردادی با انواع «مشارکت در تولید و امتیازی» را مستند قرار داده و این نوع قراردادها را در تعارض با حکم اصل ۸۱ قانون اساسی می‌دانند؛ در حالی که، الگوی جدید قراردادی از این حیث که شرکت طرف قرارداد را در میزان محصول تولیدی که از خصایص مشارکت در تولید است، مالک نمی‌نماید و فقط بین پرداخت حق‌الزحمه و دستمزد به شرکت طرف قرارداد و میزان تولید، رابطه مالی ایجاد می‌نماید؛ نمی‌تواند از نوع امتیازی و حتی مشارکت در تولید تلقی شود و به صرف بلندبودن دوره قرارداد و حضور شرکت طرف قرارداد در مرحله بهره‌برداری، ماهیت قرارداد از خدماتی به انواع دیگر تغییر نمی‌یابد؛ بنابراین، از این حیث، مشمول حکم مصرح در اصل ۸۱ قانون اساسی نمی‌گردد.

از منظر تشکیل یا تاسیس شرکت توسط خارجیان نیز، گرچه تشکیل شرکت مشترک با طرف خارجی در ضوابط الگوی جدید آمده است؛ ولی بنا به صراحت نظریه تفسیری مورخ ۱۳۶۰/۲/۲ شورای نگهبان؛ «شرکت‌های خارجی که با دستگاه‌های دولتی ایران، قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند؛ می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقده طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل ۸۱ قانون اساسی مغایرتی ندارد.» علاوه بر این، به موجب تجویز ماده (۳۴) و بند (۲) ماده (۴) آیین‌نامه اجرایی قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰، ثبت شرکت با صد در صد سهام خارجی نیز بلامانع است؛ بنابراین، تاسیس شرکت با سهام خارجی یا با مشارکت طرف ایرانی و خارجی به منظور اجرای قرارداد یا سرمایه‌گذاری، بلامانع بوده است و تعارضی با حکم مصرح در اصل ۸۱ قانون اساسی ندارد.

۵-۲-۲. منع به‌کارگیری خارجیان، موضوع اصل ۸۲ قانون اساسی

برخی منتقدین با استناد به ملازمه انعقاد قرارداد در قالب الگوی جدید با شرکت‌های خارجی با به‌کارگیری کارشناسان خارجی، ممنوعیت اصل ۸۲ قانون اساسی را موثر بر انعقاد این الگوی قراردادی تلقی می‌کنند؛ درحالی که به‌کارگیری شرکت‌های خارجی که تبعاً از کارشناسان و کارکنان خارجی خود برای انجام خدمات موضوع قرارداد بهره می‌گیرند، منصرف از استخدام کارشناس

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

توسط کارفرمای ایرانی و طرف قرارداد تلقی می‌گردد و مشمول محدودیت اصل ۸۲ قانون اساسی نیست.

نتیجه‌گیری

تمایز شاخص الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران با نسل سوم قراردادهای بیع متقابل، در اضافه شدن مرحله تولید و عملیات بهره‌برداری به موضوع قراردادها و در نتیجه، افزایش دوره زمانی قراردادها از حدود ۸-۴ سال به حدود ۲۵ سال است. پرداخت دستمزد در قبال هر مترمکعب گاز یا هر بشکه نفت خام تولیدی برای مرحله بهره‌برداری با برقراری رابطه مستقیم بین میزان تولید و دستمزد پیمانکار، رابطه مستقیم پیش‌بینی شده است؛ ولی نظارت فنی بر عملیات تولید به کمیته مشترک محول گردیده و حق نظارت عالی و اعمال حاکمیت و حق مالکیت با وزارت نفت باقی مانده است و همکاری در مرحله تولید با ثبت شرکت ایرانی با حداقل پنجاه درصد سهام طرف ایرانی با مدیریت چرخشی(نوبتی) برای دوره بهره‌برداری الزام شده است و درنهایت اینکه، برحفظ حق حاکمیت و مالکیت دولت بر منابع نفت و گاز تاکید شده است.

منتقدین، برخی سازوکارها و شروط اشاره‌شده را موجب مغایرت این الگوی قراردادی با برخی اصول و احکام قانون اساسی بالاخص اصول ۲، ۴۳، ۴۴، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۵۲ و ۱۵۳ قلمداد نموده‌اند.

منتقدین با استناد به بند (ج) اصل ۲ و بند (۸) اصل ۴۳ و احکام مندرج در اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ که برمنع سلطه‌پذیری و سلطه بیگانگان بر منابع کشور تاکید دارند، مدعی هستند این الگوی قراردادی موجبات سلطه بیگانگان برمنابع نفت و گاز کشور را فراهم می‌آورد و به حق حاکمیت دولت براین منابع خدشه وارد می‌نماید؛ ولی بررسی شرایط عمومی مصوب نشان می‌دهد که در مقدمه و سایر مفاد، بر حق حاکمیت دولت تاکید گردیده است، تعیین میزان تولید بر عهده وزارت نفت باقی مانده و نقش کمیته مشترک در محدوده فنی تعریف شده است و با حق حاکمیت دولت در منابع مذکور در تعارض نیست و بلندمدت شدن دوره قراردادهای جدید نیز به‌ویژه اینکه، عملیات تولید و دوره بهره‌برداری بایستی با ثبت شرکت ایرانی و با سهام مشترک ایرانی ــ خارجی انجام پذیرد، مغایرتی با حق اعمال حاکمیت بر منابع ایجاد نمی‌نماید.

دیگر ایراد منتقدین، تعارض این الگوی قراردادی با حق مالکیت دولت بر منابع نفت و گاز و درنتیجه تعارض با اصول ۴۴ و۴۵ قانون اساسی است و در این راستا به بلندمدت بودن دوره قرارداد و الزام به فروش محصول به پیمانکار بابت تسویه مطالبات وی استناد نموده‌اند؛ درحالی که به موجب مفاد الگوی جدید قراردادی که از نوع قراردادهای خدماتی است؛ پیمانکار در قبال خدمات

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

مورد تعهد، مالک نفت یا گاز درون مخزن نمی‌شود؛ بلکه مبلغ مشخصی بستانکار می‌گردد و پرداخت مطالبات پیمانکار از طریق فروش محصول به قیمت روز و پس از استخراج، خدشه‌ای به حق مالکیت دولت وارد نمی‌کند؛ زیرا با حذف الگوهای مورد استفاده از قراردادهای امتیازی و برخی انواع مشارکت در تولید که شرکت خارجی را مالک کل یا بخشی از میدان یا نفت و گاز درون مخزن می‌نماید، در این الگوی قراردادهای خدماتی، شرکت ملی نفت محصول تولیدی خود را پس از استخراج به پیمانکار می‌فروشد و مالکیت خود بر میدان و مخزن و حتی بر تاسیسات احداثی را حفظ می‌نماید.

طولانی بودن حضور پیمانکار در دوره بهره‌برداری نیز با حفظ مالکیت به شرح فوق، اگرچه با پیش‌بینی سازوکار پرداخت دستمزد به ازای هر بشکه نفت یا هر مترمکعب گاز تولیدی؛ خدشه‌ای بر حق مالکیت دولت وارد نمی‌آورد. دیگر ایراد مطرح‌شده، تعارض الگوی قراردادی با اصول ۷۷، ۸۵، ۱۲۵ و ۱۲۶ قانون اساسی و به عبارتی، تعارض با حق نظارت بر قراردادها، صلح دعاوی و اخذ وام از خارجیان است. نظریات تفسیری شورای نگهبان، مؤید عدم‌لزوم تصویب این نوع قراردادها توسط مجلس شورای اسلامی و درنتیجه، عدم‌شمول اصول ۷۷ و ۱۲۵ برآنهاست و شمول الزمات اصل ۸۰ بر این قراردادها نیز به دلیل وام تلقی‌نشدن مبلغ خدمات پیمانکار خارجی، قابل استناد نیست و سازوکار مذکور در اصل ۱۳۹ قانون اساسی درخصوص صلح دعاوی نیز به موجب نظریات تفسیری شورای نگهبان، مشمول طرح دعاوی در مراجع قضایی داخلی و خارجی نمی‌گردد؛ بنابراین، پیش‌بینی سازوکار حل اختلاف در قراردادها، ملازمه‌ای با صلح دعاوی نداشته و این الگوی قراردادی با اصل ۱۳۹ در تعارض نیست.

استناد به اصل ۸۱ قانون اساسی و امتیاز تلقی نمودن این قراردادها نیز ادعایی دور از ذهن است و افتراق کامل الگوی جدید قراردادی با موافقتنامه‌های امتیاز به قدر کافی روشن است؛ همچنین، محدودیت مذکور در اصل ۸۲ قانون اساسی مبنی بر منع استخدام کارشناسان خارجی نیز منصرف از خرید خدمات از شرکت‌هایی است که ایفای تعهد خود را از طریق کارکنان و کارشناسان خود (خارجی) انجام می‌دهند.

البته، برخی سازوکارهای اجرایی نظیر تبصره ذیل بند (ض) ماده (۱) شرایط عمومی مصوب بابت پرداخت هزینه‌های پیمانکار بابت انواع عوارض، حق بیمه و مالیات، مفاد بند (د) ماده (۳) درخصوص نحوه جبران حق‌الزحمه پیمانکار در موارد کاهش تولید، محل تأمل و نیازمند بازنگری است؛ ولی دارای تعارض با قانون اساسی نیستند.

به هر حال، شرایط عمومی الگوی جدید قراردادهای نفتی، تعارضی با اصول و احکام قانون اساسی ندارد و سایر ایرادهای مطرح‌شده که ممکن است از حیثیت فنی، مدیریتی یا اقتصادی گاه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

قابل اعتنا باشند نیز در حیطه تشخیص و مصالح مدیریتی قلمداد می‌گردند؛ بنابراین، از حیث تناقض با احکام قانون اساسی، محدودیت و ممنوعیت به‌کارگیری الگوی جدید قراردادی اثبات نمی‌گردد و حتی قانون اساسی و قوانین جاری کشور، به‌کارگیری انواع دیگری از قراردادهای نفتی با خصوصیات مشارکت در تولید را تجویز می‌کنند و بازنگری در الگوهای قراردادی با این رویکرد پیشنهاد می‌گردد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

منابع فارسی

۱. ابراهیمی، سیدنصرالله (۱۳۸۴). «اصلاح یا جایگزینی قراردادهای بیع متقابل،راهکارها یا ضرورت»، مصاحبه با شانا، قابل دسترس از http://www.shana.ir/fa/newsagency/78155_

۲. اصغریان، مجتبی (۱۳۹۵). حقوق نفت و گاز در ایالات متحدهٔ آمریکا(قراردادهای اجارهٔ نفت و گاز)، تهران: انتشارات خرسندی.

۳. ایزدی‌فرد، علی‌اکبر(۱۳۸۹). «تأملی فقهی حقوقی در قرارداد بیع متقابل»، پژوهش‌نامه بازرگانی، دوره ۱۴، شماره ۵۴، بهار.

۴. بهادری، شیرکو؛ مومنی، فرشاد؛ کاظمی نجف‌آبادی، عباس؛ محمدی، تیمور (۱۳۹۵). «رویکردی تفکیکی جهت بررسی اثر قراردادهای نفتی بر روند تولید نفت خام کشورهای ایران و عربستان سعودی»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، سال پنجم، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۹۵.

۵. تصویب‌نامه شماره ۱۰۴۰۸۹/ت ۵۲۴۴۵ ه مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۱ هیأت‌وزیران در رابطه با «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای جدید نفتی ایران.» برای مشاهده متن این‌تصویب‌نامه هیأت‌وزیران نگاه کنید به http://rc.majlis.ir/fa/law/show/: 944062

۶. خالقی، شهلا (۱۳۹۱). بیع متقابل در صنعت نفت و گاز ایران (قراردادهای خدماتی)، تهران: مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.

۷. درخشان، مسعود(۱۳۹۲). «ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی_تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۹.

۸. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ج.ا.ا. ابلاغی اول خردادماه ۱۳۸۴.

۹. شافع، میر شهبیز؛ رحیمی، فتح‌اله (۱۳۹۴).«دگردیسی و تکامل مرحله‌ای قراردادهای بین‌المللی نفتی بیع متقابل در بستر حقوق ایران»، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۴، بهار.

۱۰. شیریجیان، محمد؛ ابراهیمی، سیدنصراله (۱۳۹۳). «قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت‌های قانونی و الزامات قراردادهای جدید». فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۱۰.

۱۱. صاحب‌هنر، حامد؛ لطفعلی‌پور، محمدرضا؛ هوشمند، محمود؛ فیضی، مهدی (۱۳۹۶). «مقایسه تطبیقی رژیم مالی قراردادهای جدید نفتی ایران (IPC) و قراردادهای مشارکت در تولید (PSC): مطالعه موردی میدان آزادگان جنوبی»، مجله: نظریه‌های کاربردی اقتصاد، بهار، سال چهارم – شماره ۱.

۱۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۱۳. قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰.

۱۴. قانون بودجه سال ۱۳۸۴.

۱۵. قانون بودجه سال ۱۳۷۲.

۱۶. قانون برنامهٔ پنج‌سالهٔ ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵.

۱۷. قانون برنامهٔ پنج‌سالهٔ پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹.

۱۸. قانون برنامهٔ پنج‌سالهٔ چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]

۱۹. کمیسیون اقتصادی اروپا (۱۳۷۲). قراردادهای بین‌المللی بای‌بک، مترجم: حمیدرضا اشرف‌زاده، تـهران: مـوسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۲۰. کهن‌هوش‌نژاد، روح‌اله؛ امانی، مسعود؛ منظور، داوود (۱۳۹۴). «بررسی جایگاه حقوقی قراردادهای مشارکت در تولید در قوانین نفت کشور»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، دوره ۴، شماره ۱۵، تابستان.
۲۱. گودرزی، زهرا؛ باقری، محمود (۱۳۹۴). «تحلیل قوانین جدید در حوزهٔ نفت و گاز و بررسی ظرفیت قانونی موجود در پذیرش تحولات قراردادی»، مطالعات حقوق انرژی، دورهٔ ۱، شمارهٔ۲، پاییز و زمستان
۲۲. محبی، محسن(۱۳۸۶). مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داوری بین‌المللی: سلب مالکیت و غرامت در قراردادهای نفتی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران.
۲۳. هاشمی، جاوید (۱۳۹۲). شطرنج اندیشه‌ها در قراردادهای نفتی؛ جستاری درباره قراردادهای مشارکت در تولید و بیع متقابل، تهران: بن.
۲۴. وزارت نفت (۱۳۹۵). تصویب‌نامه هیأت‌وزیران، شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز (۱۶ مردادماه)، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ویژه‌نامه شماره ۸۵ ، سال ۷۲، شماره ۲۰۸۲۷

منابع خارجی

1. Bindemann Kirsten(1999), Production-Sharing Agreements: An Economic Analysis,Oxford Institute for Energy Studies.
2. Blinn K. W., C. Duval, H. L. Leuch & A. Pertuzio(1986), International Petroleum Exploration and Exploitation Agreements: Legal, Economic and Policy Aspects,Borrows Publications.
3. Johnston, Daniel(2003),Production Sharing Contracts and International petroleum fiscal systems, Course Work book.
4. Lin, C. Y. Ghandi, Abbas(2012), "An Analysis of the Economic Efficiency of Iraq's Oil Service Contracts", p 3. Published by University of California. Accessible at: www.des.ucdavis.edu/faculty/Lin/Iraq_TSC_paper.pdf.
5. Mian, M.A. (2010), Project Economics and Decision Analysis, Vol. 1, pp 154-162. PennWell.
6. Gao, Zhiguo (1994), International Petroleum Contracts: Current Trends and New Directions**,** London, Graham and Trotman Ltd.
7. Taverne Bernard(1996), Production Sharing Agreements in Principle and in Practice, in Martyn R. David (ed.), Upstream Oil and Gas Agreements: With Precedents,Sweet & Maxwell.
8. Zhuo Feng,Shui Bozhang , Ying Gao.(2014), On Oil Investment and Production: A Comparison of Shairin Contract and Buybak Contract. Energy Economics Journal, vol.42.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.52547/qjal.8.25.117]